

نویسند

(فوق العاده)

(وابسته به حزب توده ایران)

شماره ۲۰ - سه شنبه ۹ اسفند ماه ۱۳۵۶

درد شور انگیز به مردم قهرمان تبریز!

(اظهاریه هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران)

حزب توده ایران در برابر شهدای این فاجعه بزرگ سر تعظیم فرود می‌آورد و همه ی و همسنگی خود را با بلاماندگان آنان ابراز می‌کند. حوادث تبریز زلزله بزرگی است که در کاخ پلید استبداد مصلحت‌نما شاهی روی داده و زرتکین و سچ‌پیش مردم در سالهای اخیر است و نشئت می‌دهد که در جزیرهٔ ثبات، موقوف خشم همگنی می‌نماید این حوادث پیکار دیگر اشکات داد که سرب آتشین قدر نیست مردم از چانت گشته ای را که برای نيل بستن لال و مسکراس بیای غلغله اند و از رژیم استبدادی بجای بیزارند، بپراساند. مبارزه طبقات و قشر های متحد خلق علیه رژیم ادامه دارد و گسترش میابد. حزب توده ایران با تمام نیروی خود پشتیبان و شریک این مبارزات است. حزب توده ایران از همه نیرو های مترقی و ضد رژیم دعوت میکند که با تمام قوا برای سوق بیشتر توده ها به مبارزه همهٔ ماسای و ایتکارات خود را بخار برند و در این مبارزه سوسستی و پیگیری نقش دهند.

پیروز باد مبارزهٔ تهرانانله مردم ایران، بلیه استبداد فاشستی، معمد رننا شاه!

متحد باد نیرو های مخالف رژیم در نبرد علیه ارتجاع میله!

درد شور انگیز ما به مردم قهرمان تبریز!

هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

اول اسفند ۱۳۵۶

روز شنبه ۲۹ بهمن ماه در بکسله از شهر ها و از جمله تبریز، استهبان، شیراز، اهواز و غیره، قشرهای مختلف مردم برای نشان دادن خشم و اعتراض خویش نسبت به رژیم ددست که ظلمت زدند این تظاهرات مردم در شهر تبریز دامنه ای وسیع یافت. در این شهر نیرو های مسلح بستمور جبهه‌ها شده و برای حفظ رژیم استبدادی و ضد ماسای وی مردم را در معرض گلوله باران وحشیانه و حمله سینه تانکها و مسلسل ها قرار دادند. همهٔ کسری از مردم تبریز در اثر این اپانلار دمستانه شهید و یا مجروح شدند. در جریان این حوادث رژیم بنا بشیوه همیشگی خود با دست زدن به یک سلسله خرابکاری بستم چاقو کشش و فوباشن ساواک، در قتلایست این بیریت آدمکشانهٔ خود را توجیه کند و کسانی را که به استفاده از حقوق حقه قانونی خود در نهایت نظم دست به تظاهر زده بودند، مورد آزار و اهانت و تعقیب قرار دهد. سخنگویان رژیم مردم را مجاس و سنا و رسنه های گروهی با بتار بودن دهائی که برانزنده خود آنها وارباب تبریز آنهاند، در حق مردم شرافتمند تبریز انتسابات زشت بکار میبرند.

ما درود پرشور خود را به مردم دلاور تبریز، این گهوارهٔ ارجمند آژادان و جدیش مترقی در مین ما، ابراز می‌کنیم و به گدولاله بلان سبغه مردم از طرف رژیم ضد ملی و استبدادی شاه با حدیثی هر چه نامعتر اعتراض میکنیم.

حقایق تکان دهنده ای از قیام صد هزار نفری تبریز

فرمان دو بهایی خود آن دست از نظامیان را که هر روز دستور صریح او از آتش کشیدن به روی خواهران و برادران خویش می‌آید زنده و باها اعمال عدوی و سناح و ناخشنودی آشکار گلوله هایش را به جای سینه های مردم به آسمان شلیک کردند و مجروحان را به خون منتران هور در انجام وظیفه تحمیلی وقت در برابر اراده خونین و اهرمی فرمانده نامدار و عقیدت مند، شکستاک و ظلمت یوشتیگری چه طول و عرض هشتتالی دارد!

انجام معمولان هبات نظامی به تبریز به سرپرستی ارتشبدت شفقت! آجودان شام و با شرکت کار های پنهانی سفید دربار نظیر سپید بفریزند، سپیده زسیمی و سرلشکر بیتا اللبسی درست به خاطر همین نبرد وسیع در صفوف ارتش و سپیدتسی صورت گرفت. این هبات در واقع برای بافتن رشته هار دالاسل طغیان حد هزار نفری تبریز به این شهر نرفت، چرا که شاه و لاکسه ایسان و دلگان و دژ خمیان او، خود به درستی به انگیزه های تمام خویش و خشاکین مردم واقف بودند. آنچه این هباتت عالی رتبه نظامی را وحشت زده به شهر طایف کشاند، صحنه های فراوان سرکشی سربازان و افسران و درجه داران در هجوم به مردم بی سلاحی بود که تنها جرمشان آزادیخواهی است. پاره ای از این ما جوانان که به هر حال در نبرد مشترک خلق سهم برداشته و لباسهای خود را به دور انداختند چه صفوف آزادی و خلق طامسحق شدند.

بخشنامه های پنهانی و سخنرانی های عصبی و بر آب و تابی که به دنبال قیام تبریز توسط فرماندهان واحد ها، بر سنبل کادرهای نظامی را غطاب لاری دهد، واقعیت ترسناک و درنگ رژیم را در پایتخت مسلمان شورانگیز مردم به وضوح نشان می‌دهد. یکی از این فرماندهان به افراد خود گفته است:

شهادت ما را به ما برگردانید. حالا که زندگی آتشی را از ما برودید و جنازه های گری آتشی را پنهان کنید، لاله هاسی را که در برگردید، به خلق سوگوار برگردانید. ... جلا دادها... دروغ با فان ...

در شن این مزی عمومی خلق آذربایجان است که رژیم خمسه شب بازی میجووا برای لوت کردن خنایت فراخ ترشدنی و تکان دهنده ای که در تبریز برتکب شده، برقرار کرده است. از به سوس به صد اربخشناهد رسو شده تا از طرفی معلمان زخمکش که خود قشری دیگر از فرمانبان رژیم استبدادی و خد ملی اند، به درگاه شاه آدمی خوار شتابانانه بفرستند و قیام سراسری خود ای منسگر مشروطه ایران راه اصلاح محکوم کنند و واسوسی دهان کشادان مجلسی و قارلارک های سخنده تبلیغات می روزنامه هیسای ساواک زده روسی وش، تیوخانه های پراخ چرلو و لجن خود را به روی سلحشوران طغیان کرده کشو داند تا واقعیت خرواست های ... هزار قام گنده تبریز و انگیزه های اساسی آن راز سر مردم بهوشانند و با طلب حقایق و شمریف رویدادها، بهانگ شهادت پذیرد تبریز را که با شعلار آژاد ای اوج گرفته است، در یوزه هادگو سخنراشو کرده و ای خند تیر آور خویش ترک کند. در کارگزاران تبعیده بازی رسوا و جلا داد بزرگ، شاه یوزک نوبه اهریالیم فرمان سار در کرده که ما جوانان عملا کار حوادث خویش تبریز تمهیی شیند. در حالی که تمامی اخبار و اطلاعات در قیام و نایند شده حالی آژان است که فرمان قتل ماسی بر صحنه تبریز سنبلیا از طرف شاه صادر شده و این ناپیش حرکت کن و خندل، اهدای دو کانه خود را رسا این می‌کند. شاه با این فرمان که ای از یک طرف می خواهد دست خود را از زمین جدا آزاد بخواد تبریز بشنود و ساکواسنسه در برابر انتظار مردم مسئولیت این خنایت محض را با کهر چسبه مبره نایمیز خود، به گردن دیگران بیندازد، و از طرف دیگر بسا

خبرهایی که از تبریز و شهر قیام و خون ریزی می‌رسد، حقایق تکان دهنده هوالتی را از تل ماسی بر شانه و خنن آسینز اولین ناخدا ر و طاقت پولواهی میخاسه آسز خلق رنجه شده و به ستیز آمده آسز باهیجان بر ملا می‌کند. ده روز پس از ناخمسه تاریخی تبریز صایع بر تق و شاهدان صحنه های این طغیان به خون تنیده، بتمددار شهید لرا تا ... نفر تکر می‌کند. در حالی که آمار مجروحان به حدود هزار نفر می‌رسد، خبرنگارگرا "نبرد" تصریح می‌کنند که نزدیک به دو هزار نفر تا کین دستگیر شده اند و محبت و حمی مصلحت و خانه های مردم و نقشش بدنی رهگذاران طغیان در ماسای با محبت و عشق تبریز و گشتاخانه آرامه دارد. شهر در زیر کاپوس حکومت نظامی است، کوسس ارتش فاشسم آن را اشغال کرده است. خشم در گوی خلشس هزار از باختر گره خورده، از خراجت صفاکی که بر قلب شهر قهرمان نشسته هنوز خون می‌جگد. اما خنن های باکی که در روز هسای ۲۹ و ۳۰ بهمن ماه روی اسفالت خنیا بانها و سنگفرز که چه هسای ریخت و کوی هنوز زیانه می‌کند، برای ما بران سرود آزادی و خوانند بود و شرح به تبریز گفتار می‌شود، انبوسهای ساسانی و یو طایر زیر نگاههای پر از شک و بدگمانی سگهای بازی رژیم است و خروج اهالی آذربایجان از مرز بازرگان تقریبا قطع شده، رژیم که نسبت آرتیباش به خون مبارزان و آزاد پیروهاان گشته است، به شهر مشروطه و شهر آزادی، شهر ستارخان و میدر همی اولی، چشم غره می‌رود و چنگ و دندان نشان می‌دهد. او می خواهد ترس و لرز خود را در پرده سبعت حیوانی بهوشانند و با یوی سرزنش و درود باروت و سابه تانکها و ششوی را که دست شایق های سوزان ایران است، به کز بوی بی نفس و صامت بدل کند، اما در نگاه عده ها هزار تبریزی - جوانان نگاه مملوینا خلق آذربایجان - غرض خاموشی خود شد:

